

ابوذر و نقش او در گسترش تشیع

مجتبی گراوند^۱

ظریفه کاظمی^۲

چکیده

ابوذر غفاری یکی از صحابه مشهور حضرت محمد (ص)، در زمان حیات پیامبر و پس از وی در تلاش بود تا اسلام راستین و حقیقی به مردم معرفی شود. ابوذر در زمان ابوبکر و عمر با مشکل خاصی روبرو نشد. اما در زمان عثمان که دوره‌ای پر از بدعت و متفاوت نسبت به زمان پیامبر و حتی خلفای پیشین بود، سبب شد تا ابوذر تاب نیاورده و زیان به اعتراض گشاید. عثمان معترضین را به شام تبعید می‌کرد، ابوذر را نیز به آنجا تبعید نمود. تا ابوذر از منطقه حجاز دور شده و خطری برای او نباشد. معاویه والی شام نیز تبعیدشدگان مدینه را پیش خود نگه نمی‌داشت و به شامات یا جبل عامل در جنوب شام می‌فرستاد. سخنان ابوذر از پیامبر و بیان حقایق اسلام سبب جذب مردم شامات به عقاید او گردید. به همین دلیل او را پایه گذار تشیع در آن مکان می‌دانند. این پژوهش برآن است با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی نقش ابوذر در گسترش تشیع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: ابوذر، تشیع، شام، ربهذه، عثمان.

^۱ استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه لرستان،

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان.

مقدمه

دین اسلام بر سادگی و برابری میان مسلمانان تأکید دارد، پس از رحلت حضرت محمد (ص)، سیره و روش پیامبر که به تدریج در طول حکومت ابوبکر، عمر و عثمان به فراموشی سپرده شده بود، در زمان عثمان این مسئله شدت بیشتری داشت. در تاریخ صدر اسلام افراد معدودی بودند که درصدد حفظ اسلام راستین بودند، از جمله این افراد ابوذر غفاری از صحابه پیامبر بود. وی به عنوان یکی از یاران صدیق پیامبر، شاهد مشکلات و مصائب در زمینه‌های مختلف بود. علی‌رغم همه سختی‌هایی که به جان خرید، هرگز از پای ننشست. حضور ابوذر در مدینه و شام و سخنان وی و روایاتی که از زمان پیامبر مطرح می‌کرد و همچنین ایراداتی که به حکومت عثمان در مدینه و سپس والی او معاویه در شام می‌گرفت، سبب جذب و آگاهی مسلمانان به اسلام و به ویژه به گسترش اسلام شیعه کمک کرد.

این پژوهش در صدد است تا به پرسش‌های زیر پاسخ بدهد: ۱- ابوذر برای بصیرت و آگاهی هرچه بیشتر مردم چگونه عمل می‌کرد؟، ۲- آیا ابوذر در راستای اهداف خود با موانع و مشکلاتی هم روبرو بود؟

در رابطه با موضوع پژوهش حاضر تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است. اما در منابع تحقیقاتی جدید به صورت پراکنده در رابطه با موضوع «ابوذر و نقش او در گسترش تشیع» مطالبی دیده می‌شود. از جمله این منابع کتاب *تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان* از حسینعلی ممتحن و نیز کتاب *تاریخ تشیع (از آغاز تا پایان غیبت صغری)* از غلامحسین محرمی می‌باشد. مصطفی چمران نیز در کتاب *لبنان* به ابوذر اشاره کرده است. در مقاله‌ای تحت عنوان «رو به سوی جبل عامل کندکاوی در مهاجرت سادات و خاندان‌های بزرگ سیادت» از رسول سعیدی-زاده، به معرفی جبل عامل پرداخته، نویسنده در این مقاله به تبعید و حضور ابوذر در منطقه مذکور نیز اشاره کرده است.

۱- شخصیت و زندگی ابوذر

ابوذر غفاری که بعضی او را ابوذر گفته‌اند و به ابوذر شهرت بیشتری دارد. در نام و نسب او اختلاف بسیار است و مشهورتر جندب بن جناده و مادر او رمله بنت الوقیعه از بنی غفار می‌باشد (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۱). مقدسی نام او را جندب بن سکن یا جناده گفته است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۷۸۹/۲). غفار، شعبه‌ای از قبیله کنانه می‌باشد و ابوذر از این شعبه است (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۴۲).

رسول خدا (ص) از جنگ ذی‌قرد در سال ۶ق، که بازگشت، ماه‌های جمادی الاخره و رجب را در مدینه مانده و در ماه شعبان همین سال ابوذر غفاری و برخی گفته‌اند نمیه بن عبدالله لثی را در مدینه منصوب فرمود و به قصد سرکوبی بنی المصطلق با جمعی از لشکریان اسلام به سوی آنها حرکت کرد (ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۱۹۴/۲).

غزوه سیزدهم، غزوه ذات الرقاع بود، هنگامی که پیامبر (ص)، از غزوه بنی النضیر فارغ شد، ماه‌های ربیع الآخر و جمادی الأولى را در مدینه مقام کرد، و بعد از آن لشکر جمع‌آوری کرده و به غزوه اهل نجد از مدینه بیرون شدند، و ابوذر غفاری را به نیابت از خود در مدینه قرار داد (همدانی، ۱۳۷۷: ۴۸۸/۱). «آنگاه که رسول (ص) در سال هفتم از هجرت به عمره القضاء می‌شد، ابوذر را در مدینه خلیفتی داد» (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۱).

حضرت محمد (ص)، میان سی و دو تن از خواص صحابه از مهاجر و انصار، پیمان برادری بست، از جمله ابوذر را با منذر بن عمرو از انصار و از تیره بنی ساعده به برادری گرفت (همدانی، ۱۳۷۷: ۴۸۶/۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۵: ۳۳۸/۱). محمد بن اسحاق نیز به این مسئله اشاره کرده و گفته است که او عقد برادری را تا پای مرگ پذیرفت، ولی محمد بن عمر واقدی این موضوع را انکار کرده و گفته است موضوع بستن عقد برادری تا پیش از جنگ بدر بوده و پس از آنکه آیات مربوط به میراث نازل شد، منتفی گردید (واقدی، ۱۳۷۴: ۲۰۳/۴-۲۰۴).

حضرت رسول فرمودند آب زمزم مرضی را شفا دهد کسی که او را بخورد مانند کسی که طعام خورده باشد دفع جوع کند. ابوذر غفاری زمانی که طعامی بدست نمی‌آورد که قابل اکل باشد با آب زمزم تحصیل سمانت کرده و حرارت خود را فرو می‌نشانید (صبری پاشا، ۱۳۸۲: ۲۱۲).

در زمان خاکسپاری حضرت فاطمه (س)، که شبانه دفن شد، هیچکس جز سلمان و ابوذر و به قولی عمار حاضر نبودند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۱۲/۱). در جنگ قبرس که در زمان معاویه رخ داد، نام ابوذر در کنار برخی دیگر از صحابه که عبارتند از: ابویوب خالد بن زید بن کلیب انصاری، ابودرداء، عبادۀ بن صامت، فضالۀ بن عبید انصاری، عمیر بن عبید انصاری، وائلۀ بن اسقع کنانی، عبدالله بن بشر مازنی، شداد بن اوس بن ثابت (برادرزاده حسان بن ثابت)، مقداد، کعب الحبر بن ماع و جبیر بن نفیر حضرمی آورده شده است، که در این جنگ معاویه را همراهی می‌کردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۲۳).

علامه امینی تعداد راویان حدیث غدیر را از صحابه به ۱۱۰ راوی رسانده است که در میان اسامی ذکر شده ابوذر جندب بن جناده وجود دارد (محرمی، ۱۳۸۲: ۶۳). ابوذر به عنوان یکی منابع موثق روایات و احادیث محسوب می‌شود. برای مثال:

ابن ابی شیبه گفته است: یزید بن هارون، از هشام بن حسان، از واصل، از ابو عیینه از یحیی بن عقیل از یحیی بن یعمر از ابوذر غفاری از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «امتم با همه کرده‌های خوب و بدشان در برابر دیدگانم نهاده شدند و دیدم که زشت‌ترین کار آنها آب دهانی است که در مسجد بیفکنند و دفن نشود». همان حدیث را اسحاق بن ادریس نقل کرده با کمی تفاوت در سلسله راویان دیگری، که باز هم به ابوذر می‌رسد. راویان عبارتند از: مهدی بن میمون از واصل از یحیی بن عقیل از یحیی بن یعمر از ابوذر از پیامبر (ص) (ابن شیه، ۱۳۸۰: ۳۸).

ابوذر از جمله اصحابی بود که به صراحت لهجه و شجاعت معروف بوده و حتی گفته شده که با پیامبر(ص) عهد بسته بود که از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسد (ابونعیم اصبهانی، ۱۴۱۹: ۲/ ۵۵۷). روایت مشهوری به این ویژگی ابوذر اشاره دارد: «آسمان سایه نینداخته و زمین بر خود حمل نکرده گوینده‌ای راستگوتر و نیک‌تر از ابوذر» (قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۵۲).

ابوذر غفاری(ره)، صراحت لهجه و حقیقت‌گویی خود را تا آخر عمر داشت و شاید همین ویژگی سبب تبعید و در نهایت مرگ او شده باشد.

۲- اسلام آوردن ابوذر

نخستین کسی که اسلام آورد، از زنان خدیجه دختر خویلد و از مردان علی بن ابی طالب سپس زید بن حارثه و بعد از او ابوذر و به قولی ابوبکر و سپس ابوذر بودند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۷۹). ابو عبدالله الحافظ با اسناد خود از ابوذر روایت می‌کند که گفت من چهارمین نفری بودم که مسلمان شدم پیش از من سه نفر دیگر مسلمان شده بودند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۹۷). ابوذر درباره اسلام آوردنش چنین می‌گوید: «من خدمت پیامبر رسیدم و گفتم سلام بر تو باد ای رسول خدا، گواهی میدهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد (ص) بنده و فرستاده اوست، در چهره پیامبر (ص) خوشنودی و شادی را دیدم» (همان).

ابوذر یکی از اصحاب بزرگ پیامبر(ص) بود، او بعد از اینکه مسلمان شد به میان قبیله خود رفت، و در آنجا ماند تا بعد از هجرت حضرت محمد (ص) به مدینه و جنگ‌های بدر، احد و خندق به حضور پیامبر رسید(ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۳۵۸؛ واقدی، ۱۳۷۴: ۴/ ۲۰۴). از حضرت محمد (ص) روایت است که فرمود: «ابوذر در امت من به زهد چو عیسی بن مریم است ...» (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۱).

واقدی نقل می‌کند که ابوذر برای برادرزاده اش گفت: «ای برادر زاده من سه سال پیش از آنکه به حضور پیامبر برسم نماز می‌گزاردم. پرسیدم برای چه کسی نماز می‌گزاردی؟ گفت:

برای خدا. گفتم: هنگام نماز به کدام سو روی می‌کردی؟ گفت: به هر سوی که خدایم راهنمایی می‌فرمود، من از هنگام نماز عشاء تا هنگام سحر نماز می‌خواندم و سپس همچون جامه و گلیم به زمین می‌افتادم تا آنکه تابش آفتاب مرا بیدار می‌کرد» (واقعی، ۱۳۷۴: ۴/۱۹۸).

۳- نقش ابوذر در اثبات حقانیت امامت امام علی (ع)

ابن اعثم کوفی از یعقوبی در مورد اینکه حضرت علی (ع) در مقابل سؤال عثمان مبنی بر صحّت گفتار ابوذر چه جواب می‌دهد نقل می‌کند که: «علی (ع) گفت: آری [شنیده‌ام]» (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۱-۹۹۲).

ابوذر از جمله افراد بسیار نزدیک به امام علی (ع) بود. بعد از ماجرای سقیفه او به همراه تعداد معدودی از اصحاب، در کنار حضرت علی (ع) باقی ماند و از یاران نزدیک ایشان به شمار می‌آمد. همین روش او سبب شد تا در روایات مختلفی ستایش از او به عمل آید. امام رضا (ع) می‌فرماید: «... واجب است دوستی امیرالمؤمنین و کسانی که بر طریقه رسول خدا باقی ماندند و تغییر و تبدیل در دین او ندادند؛ مثل سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر و ... خداوند از آنها راضی است و رحمت خداوند بر آنها است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۱۲۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴- نقش ابوذر در بصیرت‌افزایی بر تال جامع علوم انسانی

ابوذر در مسجد می‌گفت: «ای مردم کسی که مرا شناخته، شناخته است و کسی که مرا نشناخته باشد، منم ابوذر غفاری، منم جناب بن جناده ربذی، ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم [و آل عمران] علی العالمین. ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم، «همانا خدا برگزیده است آدم و نوح و خاندان ابراهیم [و خاندان عمران] را بر جهانیان، نسلی که از یک دیگر پدید آمده‌اند و خدا شنوا و دانا است». محمد برگزیده از نوح است و آل ابراهیم و سلاله اسماعیل، و خاندان» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۶۵).

عثمان خبر یافت که ابوذر از او بدگویی می‌کند و سنتهای پیامبر خدا و روشهای ابوبکر و عمر را که تغییر داده و دگرگون کرده‌است، یادآور می‌شود. پس او را به شام تبعید کرد و نزد معاویه فرستاد، لیکن ابوذر در مجلس می‌نشست و همچنان می‌گفت و مردم پیرامون او فراهم می‌شدند تا آنکه جمعیت شنوندگانش بسیار شدند، و هنگامی که نماز بامداد را می‌گزارد بر دروازه دمشق می‌ایستاد و می‌گفت: «شترانی که آتش بار دارند رسیدند، خدا لعنت کند امر کنندگان به منکر و رهاکنندگان معروف را، و خدا لعنت کند بازدارندگان از معروف» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۶۶-۶۷).

مورّخین سکونت ابوذر در شام را یک نوع تبعید می‌دانند چه آن روزها که عثمان بیت‌المال مسلمین را به میل نفس خویش حیف و میل می‌کرد و بدعت در کارهای پیغمبر (ص) می‌آورد، ابوذر از جمله کسانی بود که بدون ترس و واهمه قصد جلوگیری از اعمال خلاف عثمان را داشت (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۱). معاویه به عثمان نوشت که تو شام را به وسیله ابوذر برای خود تباه ساختی (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۶۷).

۵- نقش ابوذر در حق الناس و حق الله

هنگامی که عثمان، مروان بن حکم را خازن بیت المال قرار داد، و به زید بن ثابت عطیائی از بیت المال بخشید، ابوذر از این کارهای خلاف، سخت برآشفته. به عثمان اعتراض کرده و در مجالس و محافل از فساد دستگاه او سخن می‌گفت و اظهار می‌داشت عثمان سنت رسول خدا (ص) را رها کرده و خویشاوندان خود را بر مسلمانان مسلط ساخته است. عثمان یکی از غلامان خود را نزد ابوذر فرستاد و گفت: «ابوذر باید از مخالفت با وی دست بردارد و سکوت کند»، ابوذر گفت: «من از اوامر خداوند دست بردارم، و قرآن را فراموش کنم و در برابر مفسدین سکوت نمایم، به خداوند سوگند من، هرگز خشم خداوند را بر رضایت عثمان اختیار نخواهم

کرد، و حق را خواهم گفت اگر چه عثمان ناراحت شود و به خشم آید» (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۳۶۲).

معاویه در زمان عثمان و با موافقت او املاک بی‌صاحب را تیول خود قرار داد، سایر عمال حکومت هم به معاویه اقتدا کردند و به هر اسم و رسمی که شده برای خود ملک و مزرعه فراهم نمودند. مسلمانان به کارهای خلاف معاویه ایراد می‌گرفتند، و فقها و مردمان پرهیزگار بیش از دیگران بر معاویه می‌تاختند. از آن جمله ابوذر غفاری بود که معاویه را برای حرص و آزش سرزنش می‌کرد، مثلاً هنگامی که معاویه کاخی به نام الخضرء (کاخ سبز) در دمشق ساخت، از ابوذر پرسید: این کاخ را چگونه می‌بینی؟ ابوذر گفت اگر از دارایی دیگران ساختی خیانت کردی، و اگر از دارایی خودت ساختی اسراف کردی (ممتحن، ۱۳۸۱: ۵۵). در سال ۳۰ق، ابوذر، بی پروا حلقه‌ی در کعبه را گرفته و فریاد می‌زد تا اُمت خفته و خموش و مقهور زور و تزویر را بیدار کند (قیس، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۸).

عفان بن مسلم و عمرو بن عاصم کلابی هر دو از سلیمان بن مغیره، از حمید بن هلال، از عبدالله بن صامت نقل می‌کنند که می‌گفته است همراه ابوذر با گروهی از بنی غفار پیش عثمان رفتیم و از دری وارد خانه شدیم که معمولاً از آن در پیش عثمان نمی‌رفتند، عثمان نخست ما را از ابوذر ترساند، در همین حال ابوذر رسید و سلام داد و بدون درنگ گفت: ای امیرالمؤمنین لابد پنداشتی که من هم یکی از این گروهم؟ به خدا سوگند من از ایشان نیستم و آنان را هم قبلاً ندیده‌ام و اگر بگوئی که دو چوبه چرخ چاه را در دست گیرم چنان خواهم کرد و اگر اجازه دهی به ربه می‌روم، عثمان گفت: آری آری، اجازه می‌دهیم و دستور می‌دهیم مقداری از شتران زکات را به تو بدهند و تو از آن بهره‌مند شوی. ابوذر بانگ برداشت که ای گروه قریش دنیا برای شما باشد و استوار به آن دست یازید که ما را نیازی به دنیا نیست و آن را چیز قابلی نمی‌بینیم (واقعی، ۱۳۷۴: ۴/۲۱۰).

خالد بن وهبان که پسر خاله ابوذر است، نقل می‌کند که: «ابوذر می‌گفته است پیامبر به من فرمودند: ای ابوذر در چه حال خواهی بود هنگامی که با امیرانی برخورد کنی که غنایم و مال خدا را به خود اختصاص دهند؟ گفتم: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث فرموده است، در آن حال با شمشیر خود چندان ضربه می‌زنم تا نوبت او برسد. فرمودند: آیا به کاری بهتر از این راهنمایی کنم؟ صبر و شکیبایی کن تا به من ملحق شوی (همان: ۴/ ۲۰۴).

واقدی از علی (ع) نقل می‌کند که می‌فرمود امروز هیچ کس جز ابوذر و خودم باقی نمانده است که در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده نترسد، و در این حال با دست به سینه خود می‌زد و نیز واقدی در کتابش چنین می‌نویسد، از علی (ع) درباره ابوذر پرسیدند، فرمود: «دانش بسیار اندوخت که در بیان آن ناتوان ماند، مردی بخیل و آزمند بود. بخیل در دین خود و آزمند در کسب دانش و بسیار می‌پرسید، گاه پاسخ داده می‌شد و گاه از پاسخ به او خودداری می‌شد و گنجایش ظرف دانش او آکنده شد» (همان: ۴/ ۲۱۰).

ابوذر بر در خانه حکام شام و مدینه می‌ایستاد و این آیه قرآن را می‌خواند: «وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». منظور ابوذر در استشهاد به این آیه کسانی نیست که با جدّ و جهد، و از طریق مشروع مال به دست می‌آورند، بلکه منحصرأً آنانی است که درآمدهای دولت و غنایم مجاهدان را صرف شهوات خود می‌کنند، و هزاران بینوایی را که از درد تنگدستی و گرسنگی و نیاز رنج می‌برند، نادیده می‌گیرند (معروف الحسنی، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

۶- اعتراض به دستگاه خلافت

بعد از اینکه عثمان بن عفان به خلافت رسید، بنی‌امیه و منافقان و متظاهران به اسلام پیرامون او را گرفتند، و دست تجاوز و تعدی به طرف بیت‌المال دراز کردند، و از اموال عمومی به سود خود استفاده کردند، آنها کاخهای مجلل و بناهای با شکوه در مدینه، مکه، کوفه و بصره برای

خود بنا نمودند و هزاران نفر برده و اسیر را به بیگاری کشیدند، و املاک زیادی را در عراق، شام و مصر و سایر شهرهای مفتوحه متصرف شدند (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۳۶۲).

در همین دوران مجموع بخشش‌های خلیفه بالغ بر، چهار میلیون و سیصد هزار دینار و یکصد و بیست و شش میلیون و هفتاد هزار درهم می شد. بدیهی است تحمیل این وضعیت برای کسانی که سادگی دوران پیامبر (ص) و خلیفه اول و دوم را دیده بودند، آسان نبود؛ از طرفی این وضع برای سپاهیان و فاتحینی که سختی‌های جهاد را تحمل می‌کردند و از لحاظ مالی و روحی در وضع نامطلوبی به سر می‌بردند و اینکه دیگران ثمره تلاش‌ها و جان فشانی‌های آنان را از آن خود می‌کردند، سخت بود. بدین علت بود که دو طبقه در مقابل اشراف و به عبارتی هیأت حاکمه و دستگاه خلافت قدعلم کردند و جبهه‌ای علیه خلیفه و یارانش به راه انداختند، که عبارتند از:

۱- افراد مؤمن و متعهد و با تقوای جامعه که تحمل این همه اسراف و تبذیر را نداشتند؛ که شیعیان علی (ع) چون ابوذر، مالک اشتر، مقداد، عمار بن یاسر و ... از آنان بودند. ۲- طبقه جنگجویان و سپاهیان که وضع مطلوبی نداشتند (قائدان، ۱۳۷۶: ۱۴۴).

یک روز ابوذر در مجلس عثمان حاضر بود، عثمان گفت «بنظر شما کسی که زکات مال خود را داده دیگر کسی حقی در آن دارد؟» کعب الاحبار^۱ گفت: «نه ای امیر مؤمنان»، ابوذر به سینه کعب زد و گفت: «ای یهودی زاده دروغ گفتمی» آنگاه این آیه را بخواند «نیکی آن نیست که روهای خود را سوی مشرق و مغرب بگردانید تا آخر آیه»، عثمان گفت: «آیا اشکالی دارد که ما چیزی از بیت المال مسلمانان برگیریم و در حوائج خود خرج کنیم و بشما نیز بدهیم؟»، کعب گفت: «اشکالی ندارد»، ابوذر عصا را بلند کرد و به سینه کعب زد و گفت: «ای یهودی زاده

^۱ - کعب الاحبار در میان بعضی از یاران برجسته و بزرگ پیغمبر (از قبیل ابوذر غفاری) مورد طعن و تردید بوده و گاه به شدت بر او تاخته‌اند و به او عنوان «ابن الیهودیه» داده‌اند. وی به روزگار خلافت عثمان در سن ۱۰۴ سالگی درگذشت و در حمص و به روایتی در دمشق به خاک سپرده شد (حمیدی، ۱۳۸۱، ۳۵۲).

بچه جرأت درباره دین ما سخن می‌کنی؟» عثمان بدو گفت: «چقدر مرا اذیت می‌کنی دیگر ترا نبینم که خیلی اذیتمان کردی» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۹۶).

پس از آن، عثمان ابوذر را به سوی شام روانه کرد تا زیر نظر و مراقبت معاویه قرار گیرد (معروف الحسنى، ۱۳۷۱: ۱۲۵). معاویه پیش از دستیابی به خلافت، با حمایت گسترده عمر و عثمان، نزدیک بیست سال حکومت شام و شامات را به طور مطلق و بدون آنکه انتقادی بر او وارد شود، در اختیار داشت (طوقوش، ۱۳۹۲: ۱۲). در دوره ی عثمان، شام منطقه‌ی امن او به شمار می‌آمد، او قاریان کوفه را به شام تبعید کرد؛ گرچه معاویه برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از تأثیرگذاری اینان بر مردم، آنان را از شام بیرون می‌کرد (همان: ۱۴). ابوذر در شام در برابر معاویه همان روشی را در پیش گرفت که در برابر عثمان و اطرافیانش در مدینه داشت. او، معاویه و حزب قریشی را که حکومت تازه‌ای را در شام پدید آورده بودند، مورد سرزنش قرار داد (معروف الحسنى، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

ابوذر به معاویه گفت: شنیدم که پیامبر می‌فرمود: «نشیمنگاه معاویه در آتش است». معاویه خندید و دستور داد ابوذر را زندانی کنند (همان: ۲۲۷). معاویه به عثمان نوشت که «ابوذر مردم را بر ضد تو تحریک میکند و بیم دارم آنها را به قیام بر ضد تو وادارد اگر با این مردم کار داری باید او را احضار کنی، و عثمان به او نوشت که ابوذر را بفرستد» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۹۶-۶۹۷). معاویه در نامه به عثمان درباره حضور ابوذر در شام و عواقب آن، چنین نوشت: «...مقام او در ولایت شام و مصر و عراق عرب مصلحت نیست چه مردمان این مواضع فتان باشند و زود با فتنه یار شوند. آنچه حادث بود، نموده آمد تا امیرالمؤمنین چه فرماید و چه صلاح داند. و السلام» (کوفی، ۱۳۷۲: ۳۲۰).

معاویه به عثمان همچنین نوشته بود که در مورد ابوذر او را از هر اقدامی معاف بدارد. و هرگاه او در شام باقی بماند مردم را بر ضد ما خواهد شورانید، و من همه وسایل را برای خاموش کردن او به کار گرفتم، لیکن نتوانستم او را خاموش گردانم. عثمان در پاسخ او نوشت

که وی را به بدترین وضع و ناخوش ترین مرکب به مدینه بازگرداند (معروف الحسنی، ۱۳۷۱: ۲۲۷). معاویه او را بر شتری که جهاز چوبین داشت روانه کرد و پنج تن از سقلا بیان را همراه او کرد که پیوسته شتر میراندند تا به مدینه رسیدند و رانهایش پوست انداخته و نزدیک مرگ بود. به او گفتند: «از این محنت خواهی مرد»، گفت: «هرگز! من نخواهم مرد تا تبعید شوم» و حوادثی را که برای او رخ میداد و کسی که باید او را دفن کند، یاد کرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۹۷).

در مدینه ابوذر، عثمان را به واسطه بیدادگری امویان نکوهش کرد، چنان که به فرمان عثمان او را به ریزه، سرزمینی بی آب و گیاه، تبعید کرد همان جا در گذشت، و یکی از موجبات شورش مسلمانان علیه عثمان و پیشامد قتل او تبعید ابوذر بود. معاویه با پول بر رقیبان خود فایق آمد، چنان که امام زین العابدین (ع) فرمود: «معاویه با طلا به جنگ جدّم علی (ع) آمد و پیش برد» (ممتحن، ۱۳۸۱: ۵۵). معاویه شکایت کرده بود که ابوذر بر من طعنه می زند و به همین دلیل عثمان چون نتوانست نظر ابوذر را جلب کند، در سال سی ام از هجرت ابوذر غفاری را به ریزه فرستاد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۸۷۰؛ *مجمّل التواریخ و التخصّص*، بی تا: ۲۸۳).

ریزه روستایی است که در مسیر راه حاجیان قرار دارد (همان: ۴۶۰). از قراء مدینه و در مسیر مکه به سمت کوفه به فاصله بیست و چهار مایل قرار دارد (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱، ۱/ ۱۵۲). از مردم مدینه برای بدرقه ابوذر و تودیع با او جز علی بن ابی طالب (ع)، عقیل بن ابی طالب، حسن (ع) و حسین (ع) و عمار بن یاسر کسی حضور نیافت، مروان بن حکم که از طرف عثمان مأمور اخراج ابوذر از مدینه بود، به سوی اینان شتافت تا آنان را از تودیع با ابوذر باز دارد. او گفت: آیا نمی دانید امیر مشایعت و وداع با او را نهی کرده است؟ اما امیرمؤمنان (ع) پیش رفت و با تازیانه اش بر سر شتر او زد، و به او فرمود: «دور شو خداوند تو را به آتش اندازد» (معروف الحسنی، ۱۳۷۱: ۲۲۹). عقیل نیز جزء مشایعت کنندگان ابوذر بود و با سخنانی او را همراهی کرد (نجمی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). امیرمؤمنان (ع) و عمار بن یاسر در گفتار

کوتاه خود به هنگام وداع با ابوذر، نظر خود را درباره روش وی و رفتار قوم با او بیان داشتند (معروف الحسنى، ۱۳۷۱: ۲۲۹).

علی (ع) خطبه‌ای جاویدان در وصف خشم او بیان کردند: «ای ابوذر! تو برای خدا خشمگین شدی؛ پس امید در کسی بند که برای او خشمگین شده‌ای. اینان به خاطر دنیایشان از تو ترسیده‌اند و تو به خاطر دینت از آنان ترسیده‌ای... جز حق تو را مونسى نباشد و چیزی جز باطل تو را به وحشت نیفکند. اگر دنیایشان را می‌پذیرفتی تو را دوست می‌گرفتند و اگر از دنیا چیزی بر می‌گرفتی تو را در امان می‌داشتند» (حسینیان، ۱۳۸۰: ۲۷).

عمار، نخستین شریک و همکار انقلابی ابوذر و رفیق و یاور او در اجتهاد با ستمکاران، به او گفت: به خدا سوگند اگر خواستار دنیای آنها بودی به تو ایمنی می‌دادند، و اگر به اعمال آنها خشنود بودی و یا از کارهایشان چشم پوشی می‌کردی، تو را دوست می‌داشتند. تنها دنیا دوستی و نفرت از مرگ است که مردم را بازداشته است. با تو هم زبان شوند و آنچه می‌گویی بگویند، و بقیه مشایعت‌کنندگان نیز متناسب با اهمیت حادثه سخنانی گفتند (معروف الحسنى، ۱۳۷۱: ۲۲۹-۲۳۰). ابوذر بقیه روزگار زندگیش را غریب و دور از مردم در سرزمینی خشک و خالی از سکنه و حتی خالی از وحوش و پرنده گذرانید (همان: ۲۳۰).

حضرت محمد (ص) فرمود: «خدا ابوذر را رحمت کند که به تنهائی راه میرود و در تنهائی می‌میرد و تنهائی محشور می‌گردد». و چون عثمان بن عفان، ابوذر را به ربه تبعید کرد و هنگام مرگش رسید کسی جز همسر و غلامش نزد او نبود، ابوذر به آن دو وصیت کرد که «پس از مرگ مرا غسل دهید و کفن کنید آنگاه جنازه‌ام را بر سر راه گذارید و نخستین قافله‌ای که از اینجا عبور کرد به آنها بگویید: این جنازه ابوذر صحابی رسول خدا است در کار دفن او به ما کمک کنید». آن دو به وصیت ابوذر عمل کردند و پس از غسل و کفن جنازه‌اش را در کنار راه گذاردند تا اینکه عبدالله بن مسعود با جمعی از اهل عراق که به قصد عمره بسوی مکه می‌رفتند گذرشان بر آن جنازه افتاد. در این هنگام غلام ابوذر جریان را به آنها گفت، عبدالله بن مسعود

بی اختیار گریست و گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفت که به ابوذر فرمود: تنهائی میروی و تنهائی می میری و به تنهائی محشور خواهی گشت»، سپس او و همراهانش از شتران پیاده شدند و ابوذر را دفن کردند، آنگاه عبدالله بن مسعود سخن رسول خدا (ص) را که در سفر تبوک درباره ابوذر فرموده بود را برای همراهان خود نقل کرد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۳۲۹-۳۳۰؛ همدانی، ۱۳۷۷: ۲/۹۷۱-۹۷۲). یکی از دلایل اعتراضات مردم علیه عثمان و در نهایت قتل رفتارها و سختگیری هایی که به ابوذر کرد، می دانند.

ابوذر غفاری در سال ۳۲ق، در ربذه درگذشت (مجملة التوارخ والتقصص، بی تا: ۲۸۴). حمدالله مستوفی سال وفات او را ۳۳ ق، می داند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۱۰). مستوفی معتقد است که او را نسل نماند (همانجا). اما برطبق برخی منابع او دختری داشت که بعد از خاکسپاری ابوذر، او را با مادرش به مدینه بازگرداندند (معروف الحسنى، ۱۳۷۱: ۲۳۱). امّ ذرّ، کنیه زن ابوذرغفاری بود (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۲). عبدالله بن صامت، از خادمین اسلام برادرزاده ابوذرغفاری بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۳۵).

۷- نقش ابوذر در گسترش اسلام شیعه

۷-۱- ابوذر یکی از نخستین شیعیان علی (ع)

شیعه نام گروهی بود که در زمان پیامبر خدا (ص) دوست و همراه صمیمی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بودند و به این نام شناخته می شدند؛ مانند سلمان، ابوذر، مقداد بن اسود، عمار یاسر و دیگران. رسول خدا درباره اینان که شیعه و یاران علی (ع) خوانده می شدند، فرمود: «بهشت مشتاق چهار نفر است: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار». از آن پس تا کنون، به هر کس که به برتری علی معتقد باشد، شیعه اطلاق میشود (آتام، ۱۳۷۸: ۴-۲۲). چهار نفر مذکور از اولین کسانی هستند که به شیعه علی (ع) معروف شده اند (کوفی، ۱۳۷۲: ۹۹۲).

از میان دانشمندان اهل سنت، محمد کردعلی (م. ۱۹۵۳م.) نیز معتقد است که در میان صحابه رسول الله (ص) شیعیان علی (ع) وجود داشتند و آنان سلمان فارسی، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، حزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، خالد بن سعید بن عاص و قیس بن سعد بن عباده‌اند (آتام، ۱۳۷۸: ۴-۲۲).

ابوذر، عمار و بزرگان صحابه همفکر آنها، پیوسته گام‌های علی (ع) را دنبال می‌کردند و از سرچشمه دانش او سیراب می‌شدند (معروف الحسنی، ۱۳۷۱: ۲۳۱).

۲-۷- حضور ابوذر در شامات و گسترش اسلام شیعه

سوریه یا شام از جمله کشورهای آسیای غربی که در کنار شرقی بحرالروم واقع شده از جنوب به لبنان و از شرق به عراق و از شمال به ترکیه محدود می‌شود. سوریه از سرزمینهای باستانی آسیاست که هزاران سال قبل از میلاد گروههای مختلفی از مهاجران سامی به این سرزمین مهاجرت و تا ظهور اسلام دولتهای مصر، یهود، فینیقیه آشور، کلد، ایران، یونان و روم بر آن مسلط شده‌اند. در قرن هفتم میلادی این کشور به تصرف اسلام در آمد. در آن زمان سوریه و شامات مشتمل بر دمشق، حمص، اردن و فلسطین بود (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

شامات^۱، سرزمینی که در کتاب مقدس انجیل آرام نامیده می‌شد و به کشورهای ساحلی شرق دریای مدیترانه و جنوب ترکیه فعلی گفته می‌شد، که شامل سوریه، لبنان، سرزمین مقدس آوردن هاشمی اطلاق می‌گردید و امروزه بیشتر به کشور تاریخی سوریه یا شام گفته می‌شود (سفرنامه‌های خطی فارسی، ۱۳۸۸: ۴/ ۵۱۰).

جبل عامل یا جبل عامله ناحیه‌ای حاصل خیز در جنوب شام (لبنان جنوبی) است که از رود لیطانی به طرف جنوب تا حدود فلسطین امتداد دارد (سعیدی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۵۰). مسلمانان ابتدا فتوحات خود را از قسمت صحرائی شام از طرف حوران شروع کردند. زیرا بیشتر نیروی

¹ -Shamat

رومیان در کرانه‌ها و شهرهای مجاور آن بود و عرب‌ها ابتدا قسمت‌های صحرای شام که مسکن اعراب بود را فتح کردند و به طرف دریا و رومیان رو آوردند. هنگامی که ابو عبیده در دمشق اقامت داشت، معاویه و برادرش یزید با عده‌ای از سپاهان، شهرهای ساحلی بیروت، صیدا و جبیل را به آسانی فتح کردند (زیدان، ۱۳۶۹: ۱۵۶).

ابوذر به وسیله‌ی عثمان بن عفان از مدینه به دمشق فرستاده و از آنجا توسط معاویه به نواحی حومه‌ی بلاد شام تبعید شد (سعیدی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۵۰). معاویه بعد از فوت برادرش یزید به امارت شام رسیده بود. جبل عامل که جزو سرزمین شام و حوزه نفوذ معاویه بود، به برکت حضور صحابی بزرگواری چون ابوذر، یکی از کانون‌های اصلی شیعه گردید (محرمی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). جبل عامل، معروف به سرزمین بشارت است. این منطقه در قدیم، از نواحی شام محسوب می‌شد. مناطق صور، صیدا، بیروت، طرابلس و مصیصه همگی جزو سواحل شام بودند (سعیدی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۵۰).

مردم آنجا تشیع اختیار کردند. در دو روستای «صرفند» و «میس» در جبل عامل دو مسجد منسوب به ابوذر قرار دارد؛ حتی در زمان امیرالمؤمنین روستایی به نام «اسعار» شیعه مذهب بودند. سابقه تشیع در دمشق، جبل عامل و شمال لبنان به قرن نخست هجری بر می‌گردد. شروع تشیع در جبل عامل، به فضل دعوت مجاهد راه خدا ابوذر غفاری بوده‌است (محرمی، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

وقتی ابوذر به دمشق رسید، معاویه بن ابی سفیان (حک: ۴۱-۶۰). والی شام که مخالفان خود را به منطقه‌ی ساحلی شام یا جبل عامل تبعید می‌کرد، او را مانند دیگر مخالفان به این منطقه فرستاد. ابوذر در این سرزمین به معرفی و بیان دیدگاه‌هایش درباره خلافت و مقام حضرت علی (ع) پرداخت و همین امر باعث شد معاویه او را مجدداً به مدینه بازگرداند.

شهید چمران در خاطرات خود از جبل عامل نوشته است: «ابوذر غفاری مسجدی بنا کرد که هنوز به نام ابوذر غفاری در منطقه جبل عامل جنوب لبنان، در دهی به نام میسالل جبل

وجود دارد که خود، در آن نمازگزارده‌ام. در حقیقت رسالت محمدی (ص) و اسلام راستین توسط ابوذر غفاری به جنوب لبنان می‌رود. برای اولین بار مهر علی(ع) از زبان پاک ابوذر غفاری در قلوب مسلمانان این منطقه جایگزین می‌شود. بنابراین اولین منطقه شیعه‌نشین دنیا، منطقه‌ی جبل عامل در جنوب لبنان است، آن هم توسط ابوذر غفاری» (چمران، بی‌تا: ۱۶).

طوایف مختلف، با ادیان مختلف در این قسمت زندگی می‌کنند. شیعیان لبنان اکثراً در منطقه‌ای به نام جبل عامل سکونت دارند که از نظر تاریخی مقدس‌ترین منطقه خاورمیانه بشمار می‌رود (همانجا). از تاریخ شیعه لبنان یا به عبارت بهتر شیعه جبل عامل استمرار یک سنت نیرومند علمی در همین نواحی دورافتاده و فقیر روستایی بدون حمایت حکام یا شهرهای بزرگ مشاهده می‌شود (رمضانی، ۱۳۸۳: ۸۶-۹۳). در سال‌های پس از اسلام شرایط جغرافیایی و دورافتادگی از مرکز خلافت مأمی شد برای شیعیان تا به گسترش عقاید و آثارشان پردازند، به طوری که نقش برجسته‌ای در رونق تشیع در جهان اسلام و بالاخص ایران داشتند.

نویسنده‌ای اسامی نزدیک به صد تن از مهم‌ترین دانشمندان جبل عامل مهاجر به ایران را بر شمرده که زبده‌ترین آن‌ها شیخ بهایی است (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳/۱۱۵۵).

نتیجه‌گیری

ابوذر از نخستین یاران باوفای پیامبر (ص) می‌باشد که علی‌رغم اذیت و آزارهایی که دید همواره تا لحظه مرگ در تلاش بود تا اسلام ناب محمدی را به هم مسلمانان و هم‌کیشان خود معرفی کند. عثمان، سومین جانشین پیامبر که تاب اعتراضات و سخنان ابوذر را نداشت، او را از مدینه دور کرده و به شام تبعید کرد. در شام نیز ابوذر به شیوه حکومتی معاویه اعتراض نمود. والی شام که مخالفان خود را به منطقه‌ی ساحلی شام یا جبل عامل تبعید می‌کرد، او را مانند دیگر مخالفان به این منطقه فرستاد. ابوذر در این سرزمین به معرفی و بیان دیدگاه‌هایش درباره خلافت و مقام حضرت علی(ع) پرداخت و همین امر باعث شد معاویه او را مجدداً به مدینه

بازگرداند. حضور ابوذر در شامات و معرفی اسلام در آن مناطق سبب گسترش دین اسلام و به ویژه اسلام شیعه در جنوب شام شد. به تدریج این منطقه صعب‌العبور، محلی برای اسکان افراد شیعه و مخالفین حکومت و پرورش علمای شیعه گردید.

منابع و مأخذ

- آتام، تورگوت (۱۳۷۸)، «نظریه پیدایش تشیع در زمان پیامبر اسلام (ص)»، *سخن تاریخ*، شماره سوم: صص ۲۲-۴.
- ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (۱۳۸۰)، *تاریخ مدینه منوره*، ابن شبه، ترجمه حسین صابری، تهران: نشر مشعر.
- ابن قیس، سلیم (۱۳۷۷)، *تاریخ سیاسی صدر اسلام*، ترجمه و تدوین دکتر محمودرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات رسالت قلم.
- ابن هشام (۱۳۷۵)، *زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام*، ج ۲، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی.
- ابونعیم اصبهانی، أحمد بن عبدالله (۱۴۱۹ ق)، *معرفة الصحابة*، ج ۲، تحقیق عزازی، عادل بن یوسف، ریاض: دارالوطن.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بی‌آزار شیرازی، عبد‌الکریم (۱۳۸۰)، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بیهقی، ابو بکر احمد بن حسین (۱۳۶۱)، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، *الغارات و شرح حال اعلام آن*، مترجم عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.

- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- چمران، مصطفی (بی تا)، *خاطرات*، لبنان: بی نا.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۰)، *تاریخ سیاسی تشیع تا تأسیس حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران)*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضانی مشکانی، عصمت (۱۳۸۳)، «تأثیر مهاجرت علمای جبل عامل بر فرهنگ و اندیشه دینی ایرانیان»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، شماره ۱۶-۱۹: صص ۸۶-۹۳.
- زیدان، جرجی (۱۳۶۹)، *تاریخ تمدن اسلام*، علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعیدی‌زاده، رسول (۱۳۸۴)، «رو به سوی جبل عامل / کندکاوای در مهاجرت سادات و خاندان های بزرگ سیادت»، *فصل نامه شیعه شناسی*، سال سوم، شماره ۹: صص ۱۳۵-۱۵۰.
- شیخ صدوق (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا(ع)*، ج ۲، محقق و مصحح مهدی لاجوردی تهران: نشر جهان.
- صبری پاشا، ایوب (۱۳۸۲)، *مرآة الحرمین، سفرنامه مکه*، مصحح جمشید کیانفر، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- طقوش، محمدسهیل (۱۳۹۲)، *دولت امویان*، مترجم حجت الله جودکی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قائدان، اصغر (۱۳۷۶)، *تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابیطالب (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) تا قتل عثمان بن عفان*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمی*، ج ۱، تحقیق: موسوی جزایری، سید طیب قم: دارالکتاب.
- کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲)، *الفتوح*، مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی، محقق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸)، *سفرنامه‌های خطی فارسی*، ج ۴، تهران: نشر اختران.

- *مجمعل التواریخ و القصص* (بی تا)، محقق محمد تقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- محرمی، غلامحسین (۱۳۸۲)، *تاریخ تشیع (از آغاز تا پایان غیبت صغری)*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۴)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۱)، *جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام*، ج ۱، مترجم سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن أحمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم*، ج ۱، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ج ۲، مترجم محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نجمی، محمدصادق (۱۳۸۶)، *تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره*، تهران: نشر مشعر.
- واقدی، محمد بن سعد کاتب (۱۳۷۴)، *طبقات*، ج ۴، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- همدانی، رفیع‌الدین اسحاق بن محمد (۱۳۷۷)، *سیرت رسول الله*، ج ۱ و ۲، تحقیق اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱ و ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.